

رجال عصر ناصری

تألیف دوستعلی معیر الممالک

-۷-

میرزا علی خان امین الدوله

میرزا علی خان امین الدوله اهل سینک لواسان بود و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه وارد خدمت دولت شد. مردی فهیم و دانا و بسیار موقر بود و فارسی و عربی را کامل میدانست. در تحریر اتم عبارات و مضامین خوش فراوان داشت و در خط نیز شیوه خاصی بوجود آورده بود بطوریکه در فن خود مبتکر بشمار میرفت و اغلب از سبک او تقلید میکردند. فرانسه را نیز بقدر کفایت میدانست.

بواسطه آنچه گفته شد شاه او را بسمت منشی حضور برگزید. امین الدوله بسیار لطیف و به اصطلاح از شیک پوشهای آن زمان بود و همیشه با پیراهن دوخت فرنگ و کراوات دیده میشد. رفته رفته بسبب فقر و رفتارش مورد توجه خاص ناصرالدین شاه قرار گرفت. در آنوقت اداره پست حسابی در ایران وجود نداشت و بیشتر مردم بوسیله مکاری نامه میفرستادند و مجبور بودند زیاد تلگراف کنند. امین الدوله متوجه این موضوع شد و از شاه اجازه خواست که نظم و ترتیبی بوضع پست بدهد. شاه هم اداره امور پستخانه را باومحول ساخت. امین الدوله با کمال جدیت شروع بکار کرد. دستگاه مرکزی را وسعت داد و در نظم آن کوشید. در



میرزا علی خان امین الدوله

شهرستانها پستخانه‌هایی بوجود آورد و روابط پستی را با اروپا دائر ساخت و بالاخره بفرمان شاه بسمت وزیر پست و تلگراف منصوب شد. مکرر در حضرت شاه بودم که امین الدوله با اوله‌های روزنامه که هر هفته از خارجه فرستاده میشد بحضور می‌آمد. شاه با کمال میل و علاقه لوله‌ها را میکشود و پس از مطالعه اجمالی روزنامه‌ها و مجلات را با اعتماد السلطنه میداد تا قسمتهای مهم و برجسته آنرا ترجمه کند.

امین الدوله زندگی بسیار مجلل و مرتبی داشت و نوکرهای فهیمه در خدمتش بودند. سفیران و دیگر اروپائیان مقیم ایران با او مراد داشتند. در محل فخر آباد کنونی پارک بسیار وسیع و مصفااتی اجدات کرده بود. در بیک قسمت آن دریاچه‌ای ساخته بود که چند فواره داشت و سه چهار فایق عالی و مجبزه کنار آن همیشه برای تفریح آماده بود. گلخانه‌ها، آلاچیقها، حوضها و گلکاریهای زیبا جلوه و شکوه باغ را تکمیل میکرد. امین الدوله برای پسرش، محسن خان معین - الملك پدر آقایان امینی‌های فعلی معلمی بنام «دیامانتین» از پاریس استخدام کرده بود که بحکم دوستی بین دو خانواده با معلم نگارنده موسوم به «مسیویاتای» الفی بهرسانده بودند. اغلب روزها با محسن خان و معلمش نزد مامی‌آمدند یا من با معلمش پیش آنها میرفتیم. یکی از روزها که هر چهار نفر

کنار دریاچه فوق الذکر تفرج میکردیم و از معلمین لغات و اصطلاحات مربوط بدریاچه و قایق و شنا و غیره را میآموختیم امین الدوله نزد ما آمد و گفت میخواهم روزی کنار دریاچه بشما ناهاری بدهم و ضمن آن میزان اطلاعاتی را که از زبان فرانسه آموخته‌اید بیازمایم . پس از چند روز که برای ناهار معهود بیارک رفتیم با کمال خوشوقتی دیدیم که چند تن از هم سنه‌ها و مانوسان مانیز از قبیل مبشر الدوله و معتصم السلطنه و غیره دعوت شده‌اند . هوا بسیار خوش بود و روزگار و سن بسیار شیرین و مناسب ، ناهاری بس مطبوع و شایان خورده شد و پس از صرف جای با معلمین خود در قایقها نشسته بفرار گرفتن



محسن خان معین‌الملک که پس از پدر ملقب به

«امین‌الدوله» شد

هر گاه میل مبارک بر اینست که معیر بر گردد باید اینگونه نوشته شود. سرانجام همان دستخط فرستاده شد و پس از اندک زمانی معیر بایران بازگشت. ناگفته نماند که دریایان روز، آزمایش زبان فرانسه نیز از ما بعمل آمد و از نزد امین‌الدوله روسفید بیرون آمدیم .

در سالهای یکهزار و سیصد و شش و هفت قمری که ناصرالدین شاه در فرنگ بود امین‌الدوله بایرش محسن خان دریاریس بسرمیبردند . پدرم هم برای دومین بار بارویا رفته بود اما این مرتبه با اجازه شاه . روزی که هم امین‌الدوله هم معیرالملک در حضور بودند ناصرالدین شاه با امین‌الدوله میگوید «مواظب معیرباش سعی کن باهم بتهران برگردید .» آنگاه از چند توپ ماهوتی که برای خریداری آورده بودند بهریک توپی مرحمت میشود . پدرم نقل میکرد که توپ ماهوت امین‌الدوله ساده و برای سرداری خوب بود و توپ ماهوت من راه راه و برای شلوار مناسب . پس از بیرون آمدن از نزد شاه توپهای پارچه را نصف و مواضع کردیم تا هر دو استفاده کامل کرده باشیم .

پس از مراجعت ناصرالدین شاه از اروپا روز بروز تقرب و کار امین‌الدوله بالا گرفت تا به عضویت

شورای دربار که تازه تشکیل شده بود درآمد . امین الدوله در فکر خدمت بکشور و آبادی بود از جمله بازحات و محارج زیاد دو کارخانه مفید برپاساخت ، یکی کارخانه قند در کهریزک و دیگری کارخانه کبریت سازی در خواردین . برای هر یک استادان متخصص آورد و در بهره برداری از آنها از جان و دل کوشید . روزی ناصرالدین شامرا باتمام اعیان ورجال برای بازدید کارخانه قند بکهریزک دعوت کرد . شاه پس از گردش در قسمتهای مختلفه کارخانه و دیدن طرز کار آن آنقدر نسبت بامین الدوله اظهار رضایت و التفات کرد که محمود حصار واقع گردید . همچنین روزی بدیدن کارخانه کبریت سازی رفت آن روز بستههای متعدد از انواع کبریتهای بزرگ و کوچک والوان که در قوطیهای زیبا بود تقدیم شاه کردند و بهر یک از همراهان نیز بفرخور حال چند بسته داده شد .

پس از سپری شدن دوران ناصری وجلوس مظفرالدین شاه امین السلطان همچنان بمقام صدارت باقی بود . در این اوان امین الدوله بییشکاری آذربایجان منصوب شد و پس از کسب اجازه بدان صوب رهسپار گردید . دیری نپائید که معاندین صدراعظم درخفا نزد شاه از او شروع بیدگویی کردند . دسته مخالفین قوی بود و در رأس آن شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما که خواهرش حضرت علیا طرف توجه خاص شاه بود قرار داشت و هرشب که باندرون میرفت فارغ البال باتیشه زبان بریشه



و بنیان حریف میزد و مقدمات سقوط وی را فراهم میساخت . رفته رفته دل شاه از صدراعظم چرکین شد و سرانجام فرمان عزلش صادر گردید . میخواستند او را بحکومت کرمان بفرستند ولی از آنجا که میدانست دشمنان در آنجا نیز دست از گریبانش نخواهند داشت حکومت نپذیرفت و بعضرت معصومه که مهد امن و امان بود رفت .

پس از او علیقلی خان مخیرالدوله که از نیکان روزگار بود وزیر اعظم شد و پسرش صنیع الدوله وزیر خزانه . چندماه که گذشت بسبب نبودن هم آهنگی در دستگاه کارها درهم و آشفته شد کار بی بولی بالا گرفت . در این موقع باریک شاه بیاد یکی از خدمتگزاران کار آمد پدر اقتاد و امین الدوله را از آذربایجان احضار

شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما

و بسمت وزیر اعظم برگزید . شاهزاده فرمانفرما نیز وزیر جنگ شد و امور جریان طبیعی خود را از سر گرفت .

چون چندی بدین منوال گذشت امین الدوله دخترشاه اشرف خانم ملقب به فخرالدوله را برای پسرش محسن خان معین الملک خواستگار شد و استدهایش مورد قبول واقع گردید . در همین اوان قلمدان ورشته صدارت هم بوی ارزانی شد .

در اینجا برای توضیح مطالبی ناچار چندسالی بعقب برمیگردم . محسن خان معین الملک (بیا) پسر امین الدوله اشتباه نشود) که از دوستان امین الدوله بود سالها بسمت سفیر کبیر در دربار عثمانی انجام وظیفه میکرد . پس از آنکه بطهران بازگشت بورارت امور خارجه منسوب و ملقب به مشیرالدوله گردید . امین الدوله دختر او را بنام بی بی خانم برای پسرش محسن خان گرفت و لقب پیشین پدر زن یعنی « معین الملک » نیز بوی داده شد . وقتی امین الدوله فتر الدوله را برای پسرش خواستگاری کرد قرار شد که محسن خان بی بی خانم را طلاق گوید و چون از او فرزندی نیاورده بود کار بسهولت انجام گردید ولی بر اثر آن رشته دوستی دیرین میان امین الدوله و مشیرالدوله گسیخته شد .



« رکتی » دختر « وادینگتن » بازیگر سیرک در تهران
 در سال ۱۳۱۵ قمری سیرک آلمانی بسرپرستی « وادینگتن » نام به تهران آمده در اواسط

خیابان سعدی کنونی که در آن زمان خیابان لختی نامیده میشد تشکیلات خود را برپا ساخته بود. چون در آنوقت هیچگونه تماشاخانه و وسیله تفریح و سرگرمی وجود نداشت محسن خان ومن موضوع را مقنن شمرده بیشتر شها بامانوسان خود بسیرک میرفتیم. پس از دوام چندتن از علمای پایتخت بعنوان اینکه بازیهای سیرکی خلاف اصول شرع است تقاضای بستن آنرا کردند و متعاقب آن اوپاش و آشوب طلبان درسیرک دست بجرا بکاری واعمال خلاف رویه زدند که منجر بتعطیل سیرک شد. « وادنیگتن » بشکایت نزد امین الدوله رفت و معین الملک نیز از او پیشی در پشتیبانی کرد. صدراعظم که مردی آگاه و بصیر بود وبا وجود ایمان و اعتقاد با اصول مذهب پایتکه علما هر روز بمیل خود چیزها را حلال و حرام کنند پایبند نبود برئیس نظمیہ دستور داد تا سیرک را دائر و در صورت مزاحمت اوپاش آنها را تنبیه و مجازات کنند. باردیگر درسیرک بروی مشتاقان باز شد و بازیگران دست بکار زدند. چون علما از طرف صدراعظم مایوس شدند رو بشاه آوردند. حاج میرزا حسن آشتیانی شرحی بامضای کلیه علمای پایتخت بشاه نوشت و ضمن شکایت از امین الدوله بستن مجدد سیرک را خواستار گردید و تهدید کرد که در صورت عدم انجام مقصود ترک وطن کرده و بعتبات خواهم رفت. مظفرالدین شاه صدراعظم را احضار کرده دره مد چاره جوئی برآمد. امین الدوله عرض کرد جواب آنها را بجا کر محول فرمائید. شاه گفت اگر علما بروند چه خواهد شد؟ صدراعظم عرض کرد چاکر آنها را خوب میشناسم و میدانم که از جای خود نخواهند جنبید. بالاخره چون جواب نامساعد امین الدوله بحاج میرزا حسن آشتیانی رسید دستور داد تا کجاوه حاضر کنند. آقایان دیگر هم بمتابعت از او آماده مهاجرت شدند، بیکارها و بیمارها دور آنها را گرفته فریادهای بیورد میکشیدند. فردا که محملاً حاضر شد برای اتمام حجت نامه ای بصدراعظم نوشتند که ما آماده حرکت هستیم بایستن سیرک، بامهاجرت ما. این مرتبه امین الدوله بخط خود در جوابشان نوشت: ارض الله واسعة، والسلام. زمین خدا وسیع است هر جا که میل دارید بروید. آقایان از خواندن این جواب دندان شکن باصطلاح جازدند و بجای مهاجرت در جای خود ماندند. آنها از آسیا ریخت. جریان امور بحال طبیعی باز گشت، سیرک بنمایشهای خود و مردم بتماشای آن ادامه دادند. . . . شاه چون از چگونگی امر مستحضر شد يك انگشتری برلیان گرانبها بصدراعظم بخشید و خنده کنان بوی گفت «حق باتوب بود، خلق را از همه بهتر شناخته ای».

شاهزاده فرمانفرما وزیر جنگ روزی شام را باوزرا و اعیان و نمایندگان خارجی جسدان مشق دعوت کرد و بر ابر آنها يك فوج را خود مشق داد. ولی چون با صدراعظم سازگار نبود پس از شش ماه از وزارت جنگ مزول شد.

امین الدوله نیز پس از یکسال ونیم صدارت در اثر سعایت بدخواهان و اقدامات دسته بندیهای عمال امین السلطان از کار برکنار شده بود خود واقع در گیلان رفت و پس از چندماه از آنجا بپارت کبیه رهسپار گردید. هنگام بازگشت از مکه بیمار شد مجبوراً مدتی در یکی از منازل بین راه ماند تا مرض اندکی تخفیف یافت ولی پس از ورود به لشته نشا دوباره بستری گشت. سرانجام بسال ۱۳۱۷ قمری در اثر همان بیماری در گذشت و بنا بوصیتش در لشته نشا ب خاک سپرده شد.